

A Comparative Analysis of Prophets' Infallibility in the Thoughts of Adududdin al-Iji, Ibn Abi'l-Hadid and Sayyid Haydar Amuli

AliReza Abdulrahimi* - Mahdi Dehbashi** - Sayyid Hussain Vaezi***



Abstract:

Infallibility of prophets in committing discreditable and sins has been amongst the prerequisites of appointment for prophetic mission and guiding human toward perfection. Precise cognition of this doctrine has a critical role in human prosperity or wretchedness. Thus, numerous attempts are made by religious thinkers to identify its limits and boundaries and submit proofs for it. Therefore, this study used a descriptive-analytical method to delve into the view of Adududdin al-Iji, Ibn Abi'l-Hadid and Sayyid Haydar Amuli as representative of three different Muslim sects in theology. It is shown that boundary of infallibility is set differently by the three scholars due to their different underpinnings. This fundamental difference has brought about occasional difference in establishing their proofs. However, the three thinkers believe that infallibility is an endowment from the side of God, though their stance is criticized.

Keyword:

Infallibility, Proofs of Infallibility, Adududdin al-Iji - Ibn Abi'l-Hadid- Sayyid Haydar Amuli.



* Professor in Department of Theology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch

** Professor in Department of Theology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch

*** Associate Professor in Department of Theology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch

■ Abdulrahimi, AR. Dehbashi, M. Vaezi, SH (2020). A Comparative Analysis of Prophets' Infallibility in the Thoughts of Adududdin al-Iji, Ibn Abi'l-Hadid and Sayyid Haydar Amuli. *Religious Anthropology*, 17 (44) 213-227

DOI: 10.22034/ra.2021.120663.2466

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
انسان پژوهی دینی

قم، بلوار غدیر، بعد از دانشگاه قم
مجمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)
معاونت پژوهش، دفتر نشریات
کد پستی: ۳۷۱۶۱۴۶۷۳۳
Web: www.ra.j.smc.ac.ir
E-Mail: ensanpajoohi@gmail.com
تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۲۴۴۲۴

بررسی تطبیقی عصمت انبیا در اندیشه عبدالدین ایچی، ابن‌ابی‌الحدید و سید حیدر آملی

علیرضا عبدالرحیمی*

مهدی دهباشی**

سید حسین واعظی***

چکیده

مصونیت انبیا از ارتکاب قبايح و گناهان یکی از لوازم بعثت آنها و هدایت انسان به سمت کمال است. شناخت دقیق این آموزه، نقش بسیار شگرفی در سعادت و شقاوت انسان خواهد داشت؛ لذا تلاش‌های فراوانی در میان اندیشمندان دینی، برای شناخت حدود و ثغور و اقامه دلیل برای آن صورت گرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی آرای ایچی، ابن‌ابی‌الحدید و سید حیدر آملی را به عنوان نماینده‌ای از سه فرقه کلامی مسلمانان می‌کاود و نشان می‌دهد که دامنه عصمت انبیا در نظر آنان با توجه به مبانی هر کدام، متفاوت تعریف شده است؛ این اختلاف مبنایی سبب اقامه ادله‌ای بعضاً متفاوت نیز شده است، اما هر سه اندیشمند در اعطایی بودن عصمت از جانب خدا اتفاق نظر دارند، گرچه نقدهایی به این باور آنها وارد شده است.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران
(abdolrahimialireza@gmail.com)

** استاد گروه الاهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، ایران.

*** دانشیار گروه الاهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۹

کلیدواژه‌ها: عصمت، ادله عصمت، عضالدین ایجی، ابن‌ابی‌الحدید، سید حیدر آملی.

مقدمه

فهم معنای عصمت انبیا و ضرورت و حدود آن از مهم‌ترین مباحث متکلمان مسلمان و غیرمسلمان بوده و در عین حال آرای مختلف و متفاوتی درباره آن بیان شده است؛ حال آنکه تعیین تعریف دقیق آن و ضرورت و دامنه‌اش، تا حد بسیاری در پذیرش، میزان باور و عمل به گزاره‌های دینی تأثیرگذار خواهد بود و این ارتباط وثیقی با سعادت و شقاوت انسان خواهد داشت. تحقیق پیش رو با تمرکز بر آثار قاضی عضالدین ایجی، ابن‌ابی‌الحدید و سید حیدر آملی به عنوان نماینده سه تفکر اشعری، معتزلی و شیعه که برجستگی و محوریت خاصی دارند، در صدد استخراج آرا و نظرات آنها در این مسئله خواهد بود. اشتراک‌ها و اختلاف‌های این اندیشمندان در تعریف عصمت، دامنه آن و ادله‌ای که هر کدام بیان کرده‌اند از مسائلی است که پژوهش پیش رو به دنبال پاسخ به آنها است. در پایان، ضمن بررسی ادله مطرح‌شده، ابهام‌های موجود در آنها بیان خواهد شد.

۱. تعریف «عصمت»

قاضی عضالدین ایجی با توجه به مبانی جبرگرایانه‌اش در مسلک اشاعره، معتقد است اعطای عصمت از جانب خدا به پیامبران، هیچ‌گونه فعل قبیحی را در وجود آنها نمی‌آفریند؛ این در حالی است که افعال قبیح از وجود انسان‌های دیگر به سبب وجود جبر حاکم بر زندگی آنها صورت خواهد گرفت؛ گرچه در اعتقاد ایشان و اکثر پیروان اشاعره و برخی از معتزله، ارتکاب افعال قبیح و حتی گناهان کبیره نیز برای پیامبران، پیش از رسیدن به مقام نبوت، غیرممکن نخواهد بود (ایجی، ۱۴۲۰: ۲۱۳). از این رو تعریف «عصمت» در نگاه ایجی برگرفته از نگاه جبرگرایانه او به انسان و بر اساس جبر حاکم بر زندگی او خواهد بود که خدا به وجود آورده و اختیاری در آن ندارد؛ زیرا بر اساس مبانی آنها هر نوع فاعلیتی از انسان سلب شده و در ارتکاب افعالش، فاقد هر گونه نقش و تأثیری خواهد بود، لذا همه افعالش فعل خدا قلمداد خواهد شد و تلاشی که اشاعره با نظریه کسب، برای فرار از جبر محض داشته‌اند نیز نتوانسته است مؤثر واقع شود؛ زیرا اندیشمند اشعری مسلکی چون فخر رازی به نارسایی این نظریه معترف بوده و آن را اسمی بدون مسما و

محتوا خوانده است (فخرالدین رازی، ۱۴۱۳، ج ۱۱: ۳۶). با این بیان، عصمت آنها در برخی امور و مرتکب قبیاح نشدن پیامبران، به قدرت خدا صورت می‌پذیرد.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، برخلاف شیوه اشاعره که به شدت متکی بر نص هستند و نقش عقل را تا حد بسیار انکار کرده‌اند، عقل و نقل را به هم می‌آمیزد و بر اساس آن به دین نگاه می‌کند. وی عصمت را لطفی از جانب خدا می‌داند که وقتی در حق کسی انجام گیرد، آن فرد با اختیار خودش از ارتکاب امور قبیح و ناپسند دوری می‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۳۸، ج ۷: ۱۸۴). از این رو ابن‌ابی‌الحدید لطف‌بودن و اعطای الاهی‌اش را پذیرفته و در این زمینه با بزرگانی از اهل تشیع هم‌نظر است و نیز برخلاف اشاعره و ایجی، نقش اختیار و تأثیر وجود نبی را نفی نکرده و مرتکب قبیاح نشدن را ناشی از اختیارنداشتن نبی در آن امور می‌داند.

سید حیدر آملی به عنوان یکی از عرفای شیعه نیز تعریفی از «عصمت» مطرح می‌کند؛ در نظر او، عصمت همان توفیقی است که از جانب خدا به بنده عطا شده و به سبب آن توفیق، او را از ارتکاب قبیاح در امان می‌دارد. این توفیق الاهی، غیراکتسابی و صفتی نفسانی است که خدا در وجود نبی ایجاد کرده و به واسطه این ملکه، فعل قبیح از نبی صادر نمی‌شود؛ البته این ملکه نفسانی هیچ‌گاه به حد الزام و اجبار نرسیده و نبی را از حد اختیار خارج نمی‌کند (آملی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۲۴۳). تعریف سید حیدر آملی از «عصمت» با تعاریفی که بسیاری از علمای امامیه مطرح کرده‌اند اشتراکات فراوان دارد، اما وجه ممیزه‌اش در قید «غیراکتسابی بودن» است که برخی از علمای امامیه نقد و نفی کرده‌اند (قراملکی، ۱۳۷۴: ۶۵).

بدین ترتیب نوع تعریف سه اندیشمند فوق برگرفته از مبانی فکری و گرایش‌های مذهبی‌شان بوده و مبانی فکری سه فرقه اشاعره، معتزله و امامیه در نگاه‌هایشان به مسئله عصمت نیز خود را نشان داده است؛ جبرگرایی اشاعره آنها را به سمت الاهی‌دانستن عصمت و بستن راه اختیار در انبیا سوق داده و عقل‌گرایی دو فرقه معتزله و امامیه آنها را به سمت الاهی‌بودن عصمت و در عین حال اختیاری‌دانستن آن در انبیا کشانده است. وجه اشتراک تعریف هر سه عالم از «عصمت»، با وجود اختلاف در مبانی، الاهی و اعطایی‌دانستن آن است، اما آنها در دامنه و دلایل عصمت اختلافاتی دارند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۲. دامنه عصمت

دامنه عصمت، بحث از قلمرو زمانی قبل و بعد از بعثت و نیز نوع گناهان و خطاهای صادرشده از نبی، اعم از گناهان کبیره، صغیره، مکروهات و ... را شامل می‌شود و در بحثی دیگر می‌توان امور مربوط به وظیفه پیامبری و امور غیر آن را نیز مطرح کرد؛ اینها از جمله اموری است که درباره‌اش میان اندیشمندان فرقه‌های گوناگون، اختلافاتی وجود دارد و هر گروه با استناد به ادله خاص خود و با عنایت به مبانی فکری خویش، نظرهای متفاوتی مطرح کرده‌اند که به آنها می‌پردازیم.

۲.۱. قلمرو زمانی عصمت

ایجی اشعری معتقد است قلمرو زمانی عصمت، مربوط به دوران پسابعثت نبی بوده و قبل از زمان بعثت، صدور همه گونه افعال قبیح، اعم از گناهان کبیره و صغیره محال نبوده و عصمت مد نظر در انبیا به دوران پسابعثتشان مربوط خواهد بود: «لا یمتنع أن یصدر عنهم الکبیره إذ لا دلالة علیه أی امتناع الکبیره قبل البعثة و لا حمل للعقل بامتناعها و لا دلالة سمعیة علیه ایضاً؛ هیچ اشکالی ندارد که قبل از بعثت از انبیا گناهی رخ بدهد و عقل نیز او را تقبیح و سرزنش نمی‌کند» (ایجی، ۱۴۲۰: ۲۱۳)؛ در باور ایجی، آنچه از عصمت محل بحث قرار می‌گیرد مربوط به وظایف نبی در دریافت و ابلاغ وحی و نیز در وظایف پیامبری است و نداشتن عصمت در غیر آنها خللی به وظایف پیامبری وارد نکرده است. لذا نمی‌توان دلیلی بر تسری قلمرو زمانی آن به پیش از بعثت یافت. بنا بر این نظر، نبی نه پیش از بعثت برخوردار از عصمت بوده و نه پس از بعثت، در اموری غیر از وظایف پیامبری، نیازمند عصمت است.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی نیز، چونان ایجی، معتقد است عصمت مخصوص زمان نبوت بوده و ضرورتش به اعمال نبی، پیش از بعثت بر نمی‌گردد؛ زیرا نبود عصمت پس از بعثت نبی و امکان آنکه مرتکب قبایح شود، در نگاه مردم ایجاد تنفر می‌کند و قبول دعوت انبیای مرتکب قبایح را با دشواری‌ها و نفرت‌هایی مواجه خواهد کرد، اما این بحث در زمان پیش از بعثت او مطرح نیست. از این‌رو در نگاه ابن‌ابی‌الحدید، صدور گناهان کبیره از نبی در زمان پیش از بعثت ممکن خواهد بود. البته درباره گناهان صغیره می‌گوید روا نیست پیامبر در حین ارتکاب به گناه به آن علم داشته باشد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۳۸، ج ۷: ۱۸۷)؛ این مطلب نشان‌دهنده آن است که وی ارتکاب گناهان،

اعم از کبیره و صغیره، در زمان قبل از بعثت را ناشی از جهل و غفلت نبی به آن گناه دانسته و دلیل جواز صدور آن از نبی را در این می‌داند که جهل و غفلت نبی پیش از بعثت خللی در وظایف او ایجاد نمی‌کند.

ابن‌ابی‌الحدید عصمت در زمان پسابعثت را ضروری، و آن را از جمله صفات مخصوص همه انبیا دانسته و عامل افتراق نبی و انسان‌های دیگر را برخوردار بودن از مقام مصونیت در ابلاغ و ارسال پیام الهی به مردم می‌داند. لذا بر نبی جایز نمی‌داند که در تحویل و ابلاغ وحی، دروغ، کتمان، اشتباه، غلط و اموری از این دست بر او تأثیر بگذارد و وظایف نبوت را با خلل مواجه کند؛ «و من حقه الا يجوز عليه ما يقدح في الاداء من كذب او كتمان او سهو او غلط الى غير ذلك» (همان، ج: ۷، ۲۵۸)؛ لذا عصمت پسابعثت معتزلی، دایره وسیع‌تری از عصمت اشعری دارد و امور عادی صادر شده از نبی را نیز شامل می‌شود.

سید حیدر آملی، برخلاف دو اندیشمند دیگر، قلمرو زمانی عصمت انبیا را به دوران پسابعثت محدود ندانسته و شمول عصمت را به هر دو دوره قبل و بعد از بعثت سرایت می‌دهد. در نظر او، انبیای الهی، به‌ویژه خاتم ایشان، به حسب جایگاه تکوینی در سیر نزول و به حسب جایگاه تشریحی در سیر صعود، دارای همه مراتب عصمت بوده و عصمت در همه مراتب وجودی ایشان اعم از نفس، قلب، روح، سرّ، خفی و اخفا سریان و جریان دارد. این دایره شمول عصمت، همه زمان‌ها، چه قبل از تنزل به جهان ماده و چه هنگام حضور در طبیعت و چه بعد از خروج از آن، را در بر می‌گیرد و نبی در تمام آن مراحل به رؤیت غیرخدا و انواع شرک خفی و اخفا گرفتار نمی‌شود (آملی، ۱۴۲۶: ۱۳۸-۱۳۹).

سید حیدر آملی نه تنها عصمت دوران پیش از بعثت انبیا را پذیرفته، بلکه معتقد است عصمت در زمان کودکی نبی به او اعطا شده، نه اینکه بعد از کمال عقل او به وی داده شود. زیرا در نظر او، عصمت، معرفت و دریافت عقلی نیست که به سبب تفکر و به صورت اکتسابی به دست آید، بلکه عصمت و ولایت نبی، آن‌گونه که قرآن می‌فرماید فضلی الهی است: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا؛ اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند، اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند

و هیچ‌گونه زبانی به تو نمی‌رسانند. و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است» (نساء: ۱۱۳). لذا انتساب قبایح به نبی، چه قبل از بعثت و چه پس از بعثت او، مردود است (آملی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۴۷).

۲.۲. گستره قبایح مخل عصمت

فرقه‌های اشاعره، معتزله و امامیه در اینکه آیا عصمت با گناهان کبیره، صغیره یا دیگر قبایح صادر شده از وجود نبی منافات دارد یا نه، اختلاف نظر داشته و در این زمینه آرای متفاوتی از آنها صادر شده است؛ قاضی ایجی معتقد است بر پیامبران واجب است در ادعای نبوت و رسالت، معصوم از کذب باشند؛ زیرا اعجازشان مبتنی بر صدق ادعایشان خواهد بود و نیز در دریافت و ابلاغ وحی همگی متفق‌القول بر عصمت نبی هستند (ایجی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۸۸)، اما ممکن است وقوع امور قبیح از وجود نبی سهواً صورت گیرد و وجود چنین اموری، خللی به عصمت نبی وارد نمی‌کند؛ زیرا پیروی و تبعیت از نبی، فقط در آنچه عمداً از آنها صادر می‌شود، خواهد بود و در امور سهوی، الزامی به تبعیت از آنها وجود ندارد (همان: ۲۹۲).

ایجی از این موضع نیز فراتر رفته و در صدور امور قبیح عمدی از وجود پیامبر نیز معتقد است اگر آن امور، سبب بازداشتن مکلف از تبعیت نبی شوند، باید از آنها نهی شود و پیامبر از ارتکابشان معصوم است و در غیر این صورت نمی‌توان دلیلی بر برائت وجود نبی از آن امور یافت. با چنین دلیلی به طریق اولی نمی‌توان هیچ منعی برای صدور امور قبیحی که سهواً از وجود نبی صادر می‌شود، یافت (همان). به عبارتی، قاضی ایجی به تبع اکثر اشاعره، صدور گناهان کبیره را در اموری که سهواً از وجود نبی صادر شده یا بر اساس خطای اجتهادی انبیا صورت می‌گیرد منافای عصمت نمی‌داند (همان: ۲۹۳).

ایجی درباره گناهان صغیره نیز معتقد است صدور این نوع گناهان نیز به اجماع جمهور متکلمان اشعری و معتزلی بر پیامبران جایز خواهد بود؛ مگر در جایی که آن گناه صغیره، منجر به ایجاد نفرت و پستی در نگاه مردم شود و در نگاهشان، نبی به عنوان فاعل گناه، به امور پست سوق داده شود و موجبات خواری و سبکی وی فراهم گردد؛ لذا در باور او، گناهان صغیره صادر شده از نبی، خواه عمداً انجام شود یا سهواً، در صورتی که موجب خواری و پستی او شود، جایز نیست،

اما صدور گناهان صغیره غیرمنقر سهوی یا عمدی، مخل عصمت و پذیرش دعوت آنها از سوی مردم، نخواهد بود (همان: ۴۰).

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی معتقد است انبیا فقط در صورت سهو و نسیان مرتکب گناه می‌شوند و راجع به آن مؤاخذه خواهند شد؛ برخلاف مردم عادی که برای گناهان صادرشده از آنان به سبب سهو و نسیان مؤاخذه خواهند شد. این تفاوت در مؤاخذه بدین سبب است که انبیا به واسطه شناخت قوی‌تری که از واقعیات احکام الاهی دارند، مراقبت بیشتری از خود دارند و سهو و نسیانی بر ایشان عارض نخواهد شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۳۸: ج ۲، ۴۲۷). او مانند اکثر اندیشمندان هم‌فرقه‌اش معتقد است فقط صدور گناهان کبیره از وجود نبی جواز ندارد و مخل عصمت او است. گناهان صغیره نیز اگر صدورش با علم نبی به آن گناه، در زمان ارتکاب همراه باشد، جایز نیست، در غیر این صورت گناه صغیره نیز مخل عصمت نبی نخواهد بود.

سید حیدر آملی، برخلاف ابن‌ابی‌الحدید و قاضی ایجی معتقد است بر نبی واجب است که از همه گناهان کبیره و صغیره در اقوال، افعال و احوال، در امور دینی و اعتقادی، در جلی و خفی، مصون باشد و هیچ‌گاه از نبی که به مقام عصمت رسیده، افعال قبیح صادر نخواهد شد، خواه آن عمل قبیح سهواً صادر شود، خواه عمداً و خواه از روی خطا (آملی، ۱۴۲۶: ج ۳، ۴۷). از این‌رو وی نیز با بهره‌گیری از مبانی شیعه در اعتقادات، مانند بسیاری از اندیشمندان امامیه، صدور هر گونه قبیحی اعم از صغیره و کبیره، به هر نحو ممکن از نبی را جایز نمی‌داند و همه آنها را مخل عصمت نبی لحاظ می‌کند.

۳. دلایل عصمت

ادله و براهینی که هر کدام از اندیشمندان اسلامی با توجه به مبانی و گرایش‌های خاص خود اقامه کرده‌اند، از جمله دیگر مباحثی است که در مسئله عصمت مطرح شده است. در ادامه مقاله، ادله سه اندیشمند مذکور را به عنوان نمایندگان سه فرقه مهم کلامی مسلمانان بررسی، و اشتراکات و افتراقات ادله‌شان را بیان خواهیم کرد.

ایجی اشعری در اقامه دلیل بر عصمت انبیا بر چند مطلب تکیه دارد و آنها را به عنوان مبانی اعتقاد خویش می‌پذیرد و حفظ آن چارچوب‌ها را سبب عصمت انبیا می‌داند. یکی از این مبانی

که در نظر او اهمیت بسیار دارد، نصوص، اعم از آیات و روایات، است. او به تبع سلف خویش، ظواهر نصوص را بهترین مستمسک برای خود می‌پندارد و هنگامی که در نصوص اشاره‌ای به آن نمی‌یابد، از آن عبور می‌کند و برهانش را بر آن اساس شکل می‌دهد. ایچی باور به جواز صدور گناهان کبیره و صغیره در انبیا پیش از بعثتشان را بر این اساس ذکر می‌کند؛ گرچه او در این زمینه به نبود دلایل عقلی نیز معتقد است، اما به نظر می‌رسد مبنای این اعتقاد او نیز ظواهر نصوص است و عقل را نمی‌توان ناتوان از اقامه ادله عقلی برای مسئله دانست؛ نصوصی همچون آیات ۱۱۰ سوره کهف، ۲۲ و ۷۴ سوره اسراء و ۵۳ سوره یوسف، ۲۳ سوره جن، ۲ سوره صف و ۴۴ سوره بقره از جمله نصوصی است که ایچی در اثبات نظریه‌اش به آن استشهد کرده است (ایچی، ۱۴۲۰، ج: ۳، ۲۱۳).

ایچی بر اساس مبنای دیگری نیز بحث عصمت و حدود و لوازم آن در انبیا را تبیین می‌کند و آن مبنا، عوامل مخل پذیرش معجزه از سوی مردم است. بر اساس این مبنای ایچی، هر آنچه از قبایح که مخل پذیرش معجزه نبی از سوی مردم باشد، خود مخل عصمت نبی نیز خواهد بود. زیرا نبوت نبی به سبب معجزه اثبات می‌شود و اگر مردم معجزه را نپذیرند، نبوت نبی مقبول واقع نمی‌شود و اهداف نبوت محقق نخواهد شد. لذا قبایحی که مخل معجزه باشند، نبی را از دایره عصمت خارج می‌کنند. او برای نمونه به کذب و افترای عمدی اشاره می‌کند و می‌گوید صدور کذب و افترا از نبی باعث ابطال معجزه می‌شود و این محال است. البته او کذب و افترای سهوی را مانعی برای پذیرش معجزه نمی‌داند و از این‌رو جواز صدور آن از نبی را نیز باور دارد (همان، ج: ۳، ۲۸۸).

مبنای دیگر ایچی در بحث عصمت، مسئله پیروی و متابعت از انبیا است. زیرا هدف اصلی از نبوت انبیا دعوت مردم به حق و رساندن پیام الهی به آنها و پذیرش دعوت و تبعیت مردم از اقوال و افعال آنها در جهت پذیرش دین خواهد بود. اگر تبعیت یادشده صورت نگیرد، هدف از بعثت انبیا محقق نمی‌شود و این خلاف حکمت الهی است. لذا تبعیت از نبی مبنای مهمی در بحث عصمت است و بر پیامبر واجب است از همه قبایح و اموری که مانع تبعیت مردم خواهد شد دوری گزینند. البته ایچی قید دیگری را نیز به این مبنای خود می‌افزاید و معتقد است پیروی و تبعیت از انبیا فقط در آنچه عمداً از آنها صادر می‌شود واجب است، نه آنچه سهواً از آنها حادث می‌شود. از این‌رو، به باور او، سهو و نسیان نبی در ارتکاب قبایح، مانع تبعیت از آنها نخواهد شد.

وی در ادامه بحث خود، قصد و تعمد نبی در ارتکاب قبایح را نیز در صورتی که موجبات بازدارندگی از تبعیت را فراهم کند، مخل عصمت می‌داند و معتقد است قبایح عمدی صادرشده از وجود نبی اگر سبب بازداشتن مکلف از تبعیت او نشود، دلیلی برای میرابودن نبی از آنها وجود ندارد و بر این اساس به طریق اولی گناهان سهوی هیچ بازدارندگی‌ای به دنبال نخواهد داشت (همان: ۲۹۲). ایچی و بسیاری از اشاعره از دلیل دیگری نیز در آثار خود نام برده‌اند و آن، وجوب دوری نبی از اموری است که سبب خواری و پستی او شده، خواه این قبایح عمداً صورت گیرد یا سهواً، و بر اساس این باور، صدور گناهانی از نبی که باعث تنفر مردم از او نشده را جایز می‌داند (همان: ۴۰). گرچه ایچی این دلیل را به عنوان دلیل مستقلاً مطرح کرده، اما می‌توان آن را به مبنای اخیر ایچی متصل کرد؛ زیرا لزوم دوری نبی از اموری که باعث خواری و پستی او می‌شود به منظور هدفی دیگر است و آن فراهم‌کردن زمینه تبعیت مردم از نبی است. مقتضای تبعیت از نبی آن است که او دارای جایگاه والا و برتری باشد تا مردم به او گرایش پیدا کنند. لذا می‌توان لزوم دوری نبی از قبایح موجب خواری و پستی را لازمه تبعیت مردم از او دانست.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی نیز ادله‌ای برای اعتقاد به عصمت انبیا بیان کرده که این ادله نیز برگرفته از مبانی اعتقادی خویش و فرقه معتزله بوده است؛ اما به نظر می‌رسد اصلی‌ترین دلیل او، همچون باور سایر اندیشمندان مسلمان در این بحث، مسئله قبول دعوت انبیا از سوی مردم است. بر این اساس، عصمت نبی از ارتکاب گناهان و قبایح، ضروری بوده و آن را باید در زمره شرایط نبوت ذکر کرد؛ زیرا بدون عصمت غرض از بعثت نبی محقق نخواهد شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۳۸، ج ۷: ۲۵۸). این برهان برای عقل بشری به‌روشنی قابل درک است که خطا و گناه نبی در گفتار و رفتار، نه تنها اعتبار و اعتماد به سخن او را از بین خواهد برد، حتی نفرت ایجادشده در مردم از نبی می‌تواند آنها را به سمت عمل به ضد آنچه او فرا می‌خواند، سوق دهد و برآیند این امور، نقض غرض نبوت و محقق‌نشدن هدف بعثت خواهد بود و این برخلاف حکمت و عقل است. از این رو می‌توان گفت ضرورت عصمت انبیا برگرفته از ضرورت بعثت آنها است و فقط با عصمت نبی است که هدف از بعثت او تحقق می‌یابد.

دلیل دیگری که در آثار معتزلیان، و به تبع آنها در ابن‌ابی‌الحدید، دیده می‌شود، مرتبه بالای علم و آگاهی نبی است. ابن‌ابی‌الحدید معتقد است نبی به سبب شناخت قوی از واقعیات احکام

الاهی، طریق مراقبت و محافظت از خود در قبال گناهان و قبیح را بهتر می‌داند. لذا نبی می‌داند که چه اموری باعث عارض شدن سهو و نسیان بر او می‌شود و طبیعتاً برای رفع آنها اقدام می‌کند (همان، ج ۷: ۴۲۷).

از این‌رو، ابن‌ابی‌الحدید روا نمی‌داند که نبی، در حالی که علم داشته باشد، مرتکب گناه شود (همان، ج ۷: ۱۸۷) و اگر به جواز صدور قبیح پیش از بعثت نبی و نیز جواز صدور گناهان صغیره معتقد است، از آن‌رو است که در آن حالات، نبی به ارتکاب قبیح و گناهان یادشده علم نداشته و ارتکاب آنها با سهو و غفلت همراه بوده است. برخوردار نبی از این علم و آگاهی، به واسطه دست‌یابی‌اش به مرتبه عقل و قلب سلیم است و از این‌رو است که می‌تواند همچون ملائک، از گزند لغزش‌های علمی و عینی مصون باشد و در همه امور نبوت و بعثت، اعم از دریافت و ابلاغ وحی، با بهره‌گیری از دو حجت عقل و وحی که مؤید یکدیگر خواهند بود، حقایق را به روشنی درک کند و خود را از غلتیدن در ورطه قبیح و گناهان در امان نگه دارد.

سید حیدر آملی ضمن نقد و رد آرای برخی از مفسران اهل سنت در اکتسابی بودن مسئله عصمت، آن را اعطایی و فضل‌الاهی برای انبیا می‌داند و معتقد است عصمت، مخصوص دوران پسابعثت نبی نبوده و از ابتدای کودکی، نبی معصوم بوده و از هر گونه خطا و گناه بری خواهد بود (آملی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۴۷). اما به نظر می‌رسد مبنای اصلی اعتقاد وی نصوص دینی است. چون شواهدی از آیات قرآنی را به عنوان مبنای اعتقادش بیان می‌کند. در نظر او، برهان و عرفان و قرآن، وجوه مختلف یک حقیقت‌اند؛ لذا در مباحث عمیق معرفتی برهان و ذوقیاتش را به آیات قرآنی مستند می‌کند و در تفسیر آیات قرآنی نیز به تأویل و تطبیق آیات کتاب آفاقی و کتاب قرآنی معتقد است. سید حیدر آملی در بحث خود به آیات ۶۷ سوره انفال، ۶۳ و ۶۵ سوره نساء و ۹۱ سوره طه استشهد کرده است (همان، ج ۱: ۲۴۰).

بدین ترتیب سید حیدر آملی بر مبنای نصوص و نوع تفسیر مد نظر از آن، غرض خدا از تکلیف بندگان را با بعثت انبیا، حاصل دانسته و لازمه بعثت را عصمت می‌داند. بدیهی است که با بعثت بدون عصمت، غرض خدا حاصل نمی‌شود و تکلیف بندگان بیهوده خواهد بود (همان: ۲۴۵-۲۴۶)؛ زیرا آنگاه که خداوند انبیا را برای تبشیر و انذار و انزال کتاب برای مردم مبعوث کرد تا حق در اعتقاد و عمل را برای مردم بیان کند و مردم با اختیار خویش مسیری را برگزینند و در آن

مسیر حرکت کنند، باید لوازم تبشیر و انذار و انزال صحیح و بدون نقص نیز فراهم شود. واضح است که خداوند در این مسیر و برای حصول آن غرض‌نهایی با مانع و مشکلی روبه‌رو نبوده و غفلت و نسیان نیز بر او عارض نخواهد شد (طه: ۹۱)؛ لذا خداوندی که زمام امور و مُلک و حکمرانی به دست او است، هر آنچه بخواهد به بهترین وجه انجام خواهد داد. یکی از خواسته‌های خدا، تبلیغ دین او به همت انبیایی است که آنها را بر این وظیفه گماشته و در این مسیر، آنها وظیفه خود را به‌خوبی هرچه تمام‌تر انجام خواهند داد. زیرا خداوندی که برای هر امری اندازه‌ای معین کرده، این کار را به عهده گرفته و این همان معنای عصمت نبی است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۴۱). آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره جن و آیه ۶۴ سوره مریم از جمله آیاتی است که مستمسک شیعیان قرار گرفته تا به سبب آنها اثبات کنند که خداوند متعال تمام آنچه لازمه بعثت و عصمت است، از علم و آگاهی و شناخت و دانش غیبی تا مراقبان و محافظان غیبی را برای انبیا فراهم می‌کند تا غرض او از خلقت انسان و اعطای اختیار به او محقق شود و در این مسیر هیچ مانعی پیش روی خود نخواهد دید. این آیات، دلالت بر آن دارد که وحی در همه مراحل، از ارسال تا ابلاغ، از هر نوع دگرگونی و دستبرد بیگانگان محفوظ خواهد ماند (همان، ج ۲: ۳۷).

سید حیدر آملی در آثارش دلیل دیگری نیز برای عصمت انبیا یادآور می‌شود، دلیلی که پیش از این در آرای اندیشمندان اهل سنت نیز به آن اشاره شد و آن اینکه بعثت انبیا محتاج اعتماد کامل مردم به نبی خواهد بود (آملی، ۱۴۲۶: ۲۴۳-۲۴۵)؛ توضیح اینکه، اگر مردم اعتماد کامل نداشته باشند، سخن او به صورت کامل دریافت نمی‌شود و به دنبال آن، تبعیت از نبی با موانعی مواجه خواهد شد. لذا لازم است پیامبر برای جلب اعتماد کامل مردم و پذیرش دعوت و سخن او و نیز تبعیت آنها از وی، از هر گونه خطا و اشتباهی مصون باشد.

دلیل دیگری که آملی بیان کرده، دلیلی عقلی است. او معتقد است خداوند، حکیم است و از نشانه‌های حکمتش این است که هیچ‌گاه به تبعیت از فاسق امر نکرده است. از طرفی پیامبری که مصون از خطا و گناه نباشد و مرتکب قبایح شود، فاسق خواهد بود و نمی‌تواند مطاع قوم خویش باشد. از این‌رو ضرورت عصمت نبی اثبات خواهد شد (همان).

۴. بررسی ادله

اندیشمندان مذکور برای تقریر و تبیین مسئله عصمت انبیا بر اساس مبانی اسلام و مکتب کلامی خویش، ادله‌ای مطرح کرده‌اند که برخی مشترک و برخی دیگر مختص به خود یا فرقه خود آنها است. از چهار دلیل مذکور برای قاضی ایجی، به نظر می‌رسد مبنایی‌ترین مسئله مد نظر او و نیز هم‌فرقه‌ای‌هایش همان تسلیم محض نصوص دینی بودن است. این تسلیم محض سبب شده است در هنگام مواجهه با ظواهر نصوص، در صدد توجیه آنها برآیند و اعتقادشان را بر اساس آن ظواهر شکل دهند؛ این موضوع را می‌توان از قید مشترکی که به دو دلیل «لزوم پذیرش اعجاز نبی» و «لزوم تبعیت از نبی» اضافه شده است، به‌خوبی دریافت. ایجی در هر دو دلیل ضمن بیان مقدمات استدلال و تقریر برهان خویش، در نهایت می‌گوید دوری نبی از گناهان و قبایح، فقط در صورت عامدانه‌بودن آنها لازم است و در صورتی که آن قبایح سهواً از نبی صادر شود خللی به عصمتش وارد نمی‌شود.

واضح است که این قید فقط برای فرار از استثنای نصوصی است که اموری را به پیامبران نسبت داده‌اند یا مجازات‌هایی که درباره آنها اعمال شده است. در صورتی که با رفتن به سمت تأویل نصوص و تفاسیر باطنی به‌راحتی می‌توان مسائل پیش‌آمده را رفع کرد.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی ادله محکم‌تری نسبت به ایجی اقامه کرده است که می‌توان آنها را با مقدمات عقلی و بدون نیاز به وحی، در اختیار افکار جامعه اسلامی قرار داد. در میان ادله دوگانه ابن‌ابی‌الحدید دلیل اول با عنوان «لزوم تحقق غرض از بعثت» به ضرورت عصمت انبیا می‌پردازد و دلیل دوم با عنوان «علم و معرفت نبی» به چگونگی عصمت اشاره دارد؛ اما، چنان‌که گذشت، او دامنه عصمت را به دوران پس از بعثت اختصاص داده و صدور قبایح از نبی، پیش از آن دوران را به سبب سهو و جهل او می‌داند، در حالی که همین قید با مقدمات دلیل اول او در تعارض خواهد بود. زیرا مردم زمانی می‌توانند اعتماد تام به نبی داشته باشند و اطاعت و تبعیت از او را بدون چون و چرا انجام دهند که هیچ سابقه تخلفی از نبی در اذهانشان شکل نگرفته باشد. بدیهی است به میزانی که این ذهنیت در مردم قوت داشته باشد، به همان میزان از اعتمادشان به وی و از اعتبار او نزد آنها کاسته خواهد شد. لذا نمی‌توان یقیناً باور داشت که غرض از بعثت نبی محقق شود.

سید حیدر آملی در ادله‌ای که اقامه کرده، نقش پُررنگی برای عقل در نظر داشته، هرچند اتکای خاصی نیز به نصوص و وحی داشته است. او نیز همچون ابن‌ابی‌الحدید با توسل به تحقق غرض بعثت به ضرورت عصمت می‌پردازد و آن را لازمه اعتماد و تبعیت مردم از نبی می‌داند. آنچه در ادله سید حیدر آملی ظهور و بروز روشنی دارد مسئله اعطایی بودن عصمت و لطف خدا به بشر و نبی است. اما به نظر می‌رسد او با این بیان، نقش اختیار انبیا را تضعیف، و اکتسابی بودن عصمت را صراحتاً نفی می‌کند.

هر سه اندیشمند به اعطایی بودن عصمت باور دارند و این باورشان لوازمی دارد که باید به آن توجه کرد؛ چنان‌که گذشت، بیشترین تعارض اکتسابی نبودن عصمت با بحث اختیار نبی است، مگر اینکه اعطایی بودن را به لوازم عصمت مربوط بدانیم نه خود عصمت؛ ابن‌ابی‌الحدید در برهان خود شناخت و معرفت نبی از حقایق عالم را علت عصمت بیان می‌کند؛ در صورتی که این شناخت و آگاهی نبی اعطایی فرض شود و عصمت ناشی از آن را به اختیار نبی نسبت دهیم، می‌توان توجیه مناسبی برای این قضیه داشت، در غیر این صورت، باید در بحث عصمت به افکار و مبانی اشاعره نزدیک شویم و جبری بودن افعال نبی را بپذیریم.

باور به اعطایی بودن عصمت، بدون پذیرش هیچ نوع اکتسابی از جانب نبی، شبهه ترجیح بلامرجه از جانب خدا را به اذهان متبادر می‌کند؛ در این صورت می‌توان گفت هیچ تفاوتی میان کسی که به عنوان نبی برگزیده شده و کسی که منتخب خدا قرار نگرفته، وجود ندارد و با اعطای عصمت از سوی خدا به فرد دیگر، او نیز می‌توانست مقام نبوت و عصمت را داشته باشد. اشکال دیگر این باور، کاهش ارزش مقام نبی و نگاه مردم به او به عنوان الگویی دست‌نیافتنی است. این اشکال تأثیر بسزایی در پذیرش دعوت انبیا از جانب مردم و تبعیت آنها از او خواهد داشت.

نظریات سه اندیشمند یادشده، علی‌رغم امتیازات و اشتراکاتی که برشمردیم، نواقصی دارد و نقدهایی بر آنها وارد می‌شود. نمی‌توان هیچ کدام را نظری کامل و بی‌نقص درباره عصمت انبیا دانست؛ اما می‌توان از بسیاری از استدلال‌هایشان استفاده، و اشکالاتشان را برطرف کرد و به نظری کامل و بدون نقص درباره عصمت رسید؛ چنان‌که بسیاری از علمای شیعه به این نظر رسیده‌اند و آن نیز اعتقاد به عصمت نبی در دوران پیشابعثت و پسابعثت است، به گونه‌ای که این عصمت نبی تلفیقی از اعطا و اکتساب است. بر اساس این باور، بخشی از عصمت نبی که همان

علم و آگاهی فراوان او است از جانب خدا به او اعطا شده و بخشی از آن را که مربوط به اختیار و قدرت انتخاب او است، خود نبی صورت می‌دهد. شایان ذکر است که هیچ‌گاه اعطای عصمت به انبیا از سوی خدا، ترجیح بلامرغ نخواهد بود و اعطای عصمت به نبی نیز بر اساس شایستگی‌ها و قدرت اکتسابی خواهد بود که فرد در خود ایجاد کرده است.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

- تعریف اندیشمندان یادشده از «عصمت» برگرفته از مبانی و اندیشه‌های مذاهب هر کدام از آنها است و به سبب اختلاف مبانی، میانشان در تعریف عصمت نیز اختلاف‌هایی وجود دارد.
- قلمرو زمانی بعثت یکی از اختلاف‌هایی است که میان سه اندیشمند یادشده وجود دارد. ایچی و ابن‌ابی‌الحدید عصمت را مربوط به دوران پس از بعثت و از لوازم نبوت نبی می‌دانند، در صورتی که آملی آن را به دوران پیش از بعثت نیز سرایت می‌دهد.
- در نظر ایچی، صدور قبایح به صورت سهوی از نبی جایز است و تبعیت از نبی در اموری است که عمداً از نبی صادر می‌شود و الزامی به تبعیت در امور سهوی از نبی وجود ندارد. در نظر او، صدور قبایح عمدی نیز در صورتی که مانع تبعیت مردم از او نشود، خللی به عصمت وارد نمی‌کند. ابن‌ابی‌الحدید تنها علت صدور قبایح از نبی را سهو و نسیان او می‌داند. زیرا معتقد است علم و شناخت نبی علت مرتکب‌نشدن قبایح و عصمت او است. حال آنکه در نظر آملی، صدور هر گونه گناه، اعم از صغیره و کبیره، سهواً یا عمداً، از نبی جایز نیست و مخل عصمت او خواهد بود.
- ادله عصمتی که ایچی اقامه کرده، اتکای شدیدی به ظواهر نصوص دینی دارد، در حالی که ابن‌ابی‌الحدید جایگاه والایی برای عقل قائل بوده و ادله‌اش با اتکا به عقل و مقدمات عقلی تنظیم شده است. سید حیدر آملی در این زمینه با اتکا به نصوص و بهره‌گیری از تأویل و تفسیر باطنی و نیز استفاده از عقل، ادله خود در باب عصمت را بیان کرده است.

- وجه اشتراک دیدگاه سه اندیشمند در بحث عصمت، باور به اعطایی بودن آن از جانب خدا به نبی است؛ گرچه این باور لوازمی دارد و ابهام‌هایی را در باب اختیار نبی و اکتساب زمینه‌های عصمت ایجاد کرده است.

منابع

- قرآن کریم.
- آملی، سید حیدر (۱۴۲۶)، *جامع الاسرار*، تهران: علوم اسلامی.
- ابن ابی الحدید معتزلی (۱۴۳۸)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، قم: حوزه علمیه قم.
- الأشعری، ابو الحسن علی بن اسماعیل (۱۳۴۸)، *الایانه عن اصول الدیانه*، قاهره: مصر.
- ایجی، عضد الدین عبدالرحمن (۱۴۲۰)، *المواقف*، قم: شریف رضی.
- خانی، محمد (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی قلمرو عصمت پیامبر اسلام ﷺ از دیدگاه اشاعره، معتزله و امامیه»، در: *فلسفه و کلام*، ش ۶۹، ص ۴۵-۵۲.
- صفایی، سید احمد (۱۴۰۴)، *علم کلام، نبوت عامه*، تهران: دفتر نشر کوکب.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴)، *تفسیر المیزان*، تهران: صبا.
- فخر الدین الرازی، محمد بن عمر (۱۴۱۳)، *محصل افکار المتقدمین والمتأخرین*، قاهره: بی نا.
- قراملکی، محمد (۱۳۷۴)، *اصول عقاید*، تهران: بهرنگ.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۸)، *گوهر مراد*، تهران: سایه.
- مظفر، محمد رضا (۱۹۶۱)، *عقائد الامامیه*، نجف: النعمان.